

# غاوردان يا بغاوردان؟

در جمله فرآورده های مدنیت انساني، که فرهنگ و زبان و نسلهای بشری در آن بوجود می آید و پرورده میشود، اماکن و بلاد و ساحات حیات بشریست که شناسایی رجال تاریخ به انتساب باین بلاد ممکن میگردد، و آنچه در یک ساحه بشری خلق گردیده و آن ساحه امروز جزو یک مملکت است. تمام آن موارث، مایه تاریخ و فرهنگ مردم آن کشور شمرده میشود، و بنا برین حفظ نامهای قدیم بلاد و اماکن جغرافی، از کارهای بسیار نافع است که با آن تاریخ و فرهنگ آنجا معرفي میگردد و جزو موارث مردم همان مکان شمرده میشود.

در نامهای بلاد و اماکن بمرور زمان دیگر گونه گی نیز روی میدهد که در تحت عوامل مکانی و لسانی و اداهای لهجوی محلی، یا احياناً به تصحیف کاتبان و طبقه میرزایان بی سواد واقع میگردد. مانند اینکه اجرستان (و جیرستان تاریخی) را حجرستان، و ارغسان را ارغستان، و

کرتها را قرطای مینوشته اند، یا تورخم پښتو را طورخم و نام توره باس را طره باز، و نام بسیار مشهور تاریخی مهرباب کابلی را محراب و گزیو را گریو و پنجوایی را پنجبائی و لال پوره را لعل پور و پشین را پشنگ و صدها چنین تصحیفات را بر کمک مظلوم تاریخی وارد آورده اند که :

«گر تو ببینی نه شناسیش باز»

اگر چنین دیگر گونیهای عمدی یا غیر عمدی را بر نامهای تاریخی بیاوریم، فردا هوبت و اصالت تاریخی آن از بین میرود، و وقایع و کسانی که منسوب بدان اماکن و بلادند و جزو تاریخ فرهنگ این سرزمین بشمار می آیند، نزد مردمان فردا و آیندگان، نا آشنا و مفقود می مانند و در نتیجه بسا از مفاخر تاریخ و فرهنگ از دست میرود.

مثلاً : با تغییر نام اسفزاز، تمام آن علماء و مشاهیر که باین سرزمین منسوبند و جزو مهم تاریخ ما اند، پیش آینده گان ناشناخته می مانند، و آنچه را تاریخ بما سپرده عمداً از دست میدهیم.

این کار در نشر و طبع شروح احوال مشاهیر و ترتیب و انتشار متون قدیم اهمیتی بسزا دارد، و باید آنچه در بین قدمات شهرتی بنا می داشته، آن نام را همانطوریکه تاریخ و گذشتگان ما ضبط کرده اند حفظ کنیم و در آن مطابق بدوق و باشنیدگی امروز تصرفی نکنیم. و اگر هم در نامی امروز تغییر وارد شده باشد، در پاروقی این نام جدید را شرح دهیم تا آینده گان به تخلیط و التباس گرفتار نیاید.



در حوالی نزدیک هرات جایی بود بنام بغوردان، که ذکرش در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری و نفحات جامی و برخی از کتب جغرافیا و رجال آمده است :

در طبقات الصوفيه گوید :

"باحفص بغوردان پاس از شب بریل "؟" خفته میگفت ... (ص ۲۶۷)  
این سند است که به خود هرات و پیر هرات، پیش از سنه ۴۸۱ ق  
یعنی بزمانه پیش از وفاتش که یکی از مریدان، امالی او را در طبقات  
الصوفیه می نوشت تعلق دارد. و در کتابخانه خطی نافذ یاشا  
(استانبول مکتوبه ۶۷۱ ق) و در مخطوطه کتابخانه نور عثمانیه  
(استانبول سنه ۸۳۹ ق) و مخطوطه کلکته (پیش از ۱۰۱۵ ق در هند)  
نام بو حفص بغوردان را باضافت و باتصال حرف اول بدوم که جزو  
اول نام باشد - نه (به) ظرفیه نوشته اند، که برخی متاخران آنرا جدا  
ساخته اند.

اینکه من بغوردن را شکل اصیل کهن این نام دانم، چند دلیل  
دارد :

۱. کلمه قدیم بغ = بگ که در اوستا و فرس قدیم و سنسکریت و  
پهلوی و پستو و هم در کتی های زبان کوشانی افغانستان و هم در زبان  
روسی و برخی السنه آریایی اروپا بمعنی عظیم و بزرگ و خدا و مجازاً  
صفت حکمرانان بوده، بطور پیشوند (پری فکس) در آغاز بسی از  
نامهای جغرافی و القاب و اسمای اعلام آمده که نظائر من باب انتساب  
اما کن یا اشخاص به خداوند بزرگ یا مجازاً به حکمداران مقتدر  
نهایت فراوان است مانند اسمای اماکن : بغلان ، بغنی، بغران، بغشور،  
بغداده، ( روستایی در مردان شمال پشاور) بغاوزجان (چهار فرسخی  
سرخس) بغداد، بغولن (از قرای نیشاپور، فغکت، بغونکت، بغنکت، (۱)  
(از بلاد ماوراء النهر) یا بگرام، بگرامی، بگل (هرات بگلا (غزنه) بگپای  
(تالقان) بگ لک (دایزنگی)، بگی (نام شخص شاه ولیخان صدراعظم  
احمد شاه ابدالی).

من بغاوردان را هم ازین مقوله می‌شمارم، که پیشوند بغ در قدیم داشت، و (به) قید ظرفیت پیش از (غ) نیست و غاوردان یا غوردان (تلفظ زنده کنونی هرچه باشد) مخففی است از بغاوردان قدیم که (ب) آغاز آنرا حذف کرده اند و اینکار هم غالباً در دوره تیموریان هرات در قرن دهم تخفیفاً وقوع یافته است، و ما نظیری ازینگونه تخفیف و حذف در اسماء بلاد داریم. مثلاً: عبدالکریم سمعانی (متوفاً ۵۶۲ ق) که قولش در مورد انساب و رجال حجیت و ائق دارد، در نسبت لبغاوز جانی منسوب بقره بغاوزجان چهار فرسخی سرخس مینویسد: که آنرا غاوزتنان (۲) هم گویند (۳) که (ب) اول کلمه را تخفیفات حذف کرده باشد، و نه خود بغاوزجان هم پیشوند بغ داشته است، و قراریکه بناغلی علی اصغر بشیر گفتند، اینجا را اکنون قازغان گویند و نزدیک زور آباد (سور آباد تاریخی) در مرزهای سرخس واقعست.

سند قدیمتر بغاوردان تصریح اصطخری در حدود ۳۴۰ ق است که در شرح انها هرات گوید: "و نه‌ریسمی فغر، لیسقی رستاق بغاوردان" (۴). این فغر اصطخری را اکنون سبغر = سبقر گویند و بغاوردان به غوردان (بفتح‌تین) تبدیل گردیده که در اتلس قریهای افغانستان (ج ۳ ص ۱۰۸۱) غوران در علاقه داری گلدره جنوب شهر هرات ظاهراً جز غوردان است که این نام در اتلس مذکور نیست.

۲. سمعانی در تحت ماده اسکاف (بکسره اول) نام ابوالفتح عبدالسلام بن احمد بن اسماعیل مقری را می آورد، که از محدثان هرات و شنونده گان حدیث از ابو المظفر عبدالله بن عطاء البغاوردانی بود، که خود سمعانی دو بار از عبدالسلام درس خوانده و احادیث یحیی بن ساعد را در هرات در ده جزو ازو نوشت.

عمرش متجاوز به ۸۰ بود که در آخر کور شد، و در سنه ۵۴۲ ق در هرات از جهان رفت. (۵) چنانچه دیده میشود: سمعانی که ۲۰ سال بعد از ابوالمظفر محدث نسبت این استاد خود را بغاوردانی صریح نوشته و چون خودش در هرات بوده و اینجا را دیده لا بد قول او نسبت به اقوال و ضبط های ما بعد حجیت تام دارد و نباید با چنین تصریح قدیم مصحفات مابعد را مورد تایید قرار داد، تا بغاوردان قدیم گم نگردد و آینده گان بغلط فهمی ها گرفتار نیایند. در حالیکه ما سند قدیمتر اصطخری را دو صد سال قبل از عصر ابوالمظفر بغاوردانی و سمعانی ساکن هرات در دست داریم، و نمیتوان گفت که در تمام این کتابهای ثقه این قدر تصحیف سنگین و مکرر روی داده باشد.

کسانیکه در مقابل در متن قدیم و دلایل اتمولوجی به کتب ممسوخ و یا ضبط های مصحف و مغیر متاخران مانند کاتبان متاخر نسخ نفعات و یا مرتب کتاب منسوب بجامی بنام مقامات شیخ الاسلام استناد جسته و یکنام قدیم تاریخی را ممسوخ کردن میخواهند، کار علمی سودمندی نیست. (۶)

تدبذب در ضبط نام کنونی غوردان که برخی آنرا غاوردان هم نوشته اند و در اتلس قریهای ضبط نشده خود ضعف مساله را میرساند، و اعتبار ضبط رستاق بغاوردان اصطخری را در مدت بیش از هزار سال پیش، و از سمعانی را در حدود ۸۵۰ سال پیش ضعف و مغلوب ساخته نمیتواند.

اگر بناء باشد که ما هویت تاریخی چنین اماکن را بر تلفظ کنونی و مروج امروزه مردم تغییر دهیم، پس در همین سلسله زنده گی خواجه عبدالله انصاری که مدتی در نبادان در زمستان ۴۲۵ ق زندگی داشت، و اکنون مردم آنرا نو بادام گویند، باید از شکل قدیم تاریخی

کلمهٔ نباذان که در معجم یاقوت هم بدین شکل ضبط شده (۷۳۶/۴) صرف نظر کنیم، که اینکار هم در آینده اشتباه و التباس را بوجود میآورد.

در کتاب سرگذشت پیر هرات دانشمند سر ژبور کوی و ترجمه دانشمند دکتور روان فرهادی طبع جدید کابل در ثور ۱۳۵۵ ش جایکه مؤلف محترم به ماخذ رجوع داشته نامهای بوحفص بغاوردان و بشرگواشانی را باضافت درج کرده (ص ۱۶) ولی در تعلیقات کتاب جایکه مترجم محترم مقامات تاریخی هرات را شرح میدهد به استناد سهویکه در کتب مابعد مانند مقصد الاقبال سلطانیه (ص ۳۰) و تعلیقات مرحوم فکری بر مقامات شیخ الاسلام (ص ۸۱) واقع شده مینویسد: "در متن این کتاب در صفحه ۱۰۶ سطر ۹ بجای بوحفص بغاوردان چنین تصحیح شود: "بوحفص غاوردان" (ص ۲۳۷ سرگذشت) که این تصحیح (!) مترجم محترم، کسانی را که با سوابق امر آشنایی ندارند به اشتباه مطلق می کشاند.

مخفی نماند که این سهوه جدید نیست، در برخی نسخ خطی نفعات مخصوصاً نسخه های مخطوطه هند، با حواشی منسوب به عبدالغفور لاری (?) از قرن دهم بدینطرف تذبذبی در کاتبان این کلمه مشاهده میشود که برخی (ب) را جزو کلمه شمرده بغاوردان نوشته اند، و بعضی آنرا از قیود ظرفی پنداشته به غاوردان ضبط کرده اند.

در نفعات طبع کلکته و نولکشور (ص ۳۱۲) دو بار مکرراً بوحفص بغاوردان طبع شده و در مطبوعه تهران ۱۳۳۶ ش باهتمام محمد توحیدی پور (ص ۳۴۱) دو بار ابوحفص بغاوردان باضافت و اتصال (ب) آمده و از سیاق عبارات نیز پدید می آید، که جنبه اضافی و اتصال (ب) ادباً افضل است.

در یک نسخه خطی کتابخانه عامه کابل بقلم عبدالکریم صدیقی جونپوری در سنه ۱۰۰۶ ق از روی نسخه مکتوبه ۸۸۲ ق نقل شده و این نسخه منقول عنها را عبدالغفور لاری با نسخه خطی مولف مقابله و تصحیح کرده بود، در (ص ۱۸۲) دو بار بوحفص بغاوردان باضافت است، و این داستان در اکثر نسخ خطی و چاپی عنوانی ندارد، و در ضمن شرح حال احمد چشتی آمده ولی کاتب این نسخه و یا برخی نسخ خطی دیگر به خط قرمز، داستان بوحفص را عنوان جداگانه داده و نوشته است: بوحفص غاوردانی (?) که بظن غالب این عنوان گذاری و تغییر نام از طرف کاتبان ناهم صورت گرفته که از مردم هم آنرا بنامهای مختلف غاوردان، خاوردان، غوردان، غاوران و غیره می شنیده اند و اکنون هم این اختلاف سماع و ضبط های گوناگون آن موجود است.

در مقامات شیخ الاسلام طبع جدید کابل (ثور ۱۳۵۵ ش) که آنرا اثر حضرت جامی پنداشته اند.

اولاً انتساب صحیح و در خور اعتبار این کتاب به حضرت جامی ثابت نیست. (۷)

دوهم: داستان بوحفص بغاوردان (ص ۲۱) آنرا بهر دو صورت باضافت و اتصال (ب) و بفک اضافت (به) ظرفی توان خواند. در حالیکه ضبط این داستان در مناقب مختصر و در نفعات مفصل و دیگر گونه است که نویسنده هر دو داستان یکی بنظر نمی آید. ولی شاید حضرت جامی و صاحب مناقب منبعی واحد داشته باشند. در تعلیقات مقامات شیخ الاسلام (ص ۱۱۸) تعلیق نویسنده محترم، مانند مرحوم فکری، غاوردان را بسند قرانت خود از مناقب یا نفعات و با کتاب تقسیم آب از قاسم بن یوسف هروی ترجیح داده اند.

ولی در صورتیکه اسناد قدیمتر بغوردان در اصطخری و سمعانی و هم نظائر حذف (ب) پیش از (غ) در بلاد در دست باشد، نمیتوان بر یک جواز قرائت ترکیبی از کتب مابعد، این همه اسناد قدیم را نادیده انگاشت. در حالیکه اگر همان ترکیب را باضافت بخوانیم با اسناد قدیم نقاضتی ندارد.

درینجا باید قضیه را چنین طرح کرد :

دلایل ترجیح بغوردان باتصال (ب) :

۱. دو سند قدیم اصطخری و سمعانی در نسبت صحیح بغوردانی و رستاق بغوردان.
۲. قرائت متون طبقات الصوفیه و نفحات و مقامات به اضافت : ابو حفص بغوردان.
۳. تذبذب در ضبط شکل و تلفظ غوردان، غوردان، غاوران، خاوردان؟
۴. تحلیل کلمه از نظر آتمولوجی و داشتن پیشوند بغ با نظائر فراوان.

اما دلایل ترجیح غوردان :

۱. ضبط در نسخ جدید بعد از قرن ۱۰ هـ به انفکاک (به)
۲. یکخوانش ترکیب بفاک اضافت و (به) ظرفیه.

این دو دلیل محدث در مقابل چهار دلیل قدیم و حکم واقع میشوند و ضبط تلفظ کنونی هم مدبذب و متنوع است که بر یکی اعتماد نتوان کرد، الاغوردان.



پس نتیجه باید گرفت : که شکل صحیح قدیم و اصیل کلمه بغوردان بود، و آنرا بعد از قرن ۱۰ هـ کاتبان در نسخه نویسی و سامعان در مکالمه، تصحیف و تخفیف نموده و اشکال سابق الذکر را ازان ساختند.

اکنون باید در متون کتب بغوردان را بر سنت قدیم اصطخری و یاقوت و سمعانی ضبط نماییم، و در پاورقی یا تعلیقات شرح بدهیم، که اکنون مردم غوردان یا غاوردان گویند، و بقول هروی گرامی، در یک ونیم فرسنگی هرات بجانب مشرق در بلوک جوی نو واقع است. در نقشه (ص ۲۲۶) سر گذشت پیر هرات (طبع ثور ۱۳۵۵ ش) که بعنوان نقاط حوالی هرات در زمان پیر هرات (قرن ۵ هـ) چاپ شده، در جنوب شرق شهر هرات در شمال نوبادان، غاوردان نوشته شده، که این ضبط طبقات الصوفیه و غیره در قرن پنجم هجری و عصر پیر هرات نیست، و باید همان اشکال مضبوطه آن نبادان و بغاوردان نوشته می شد که در معجم البلدان، یاقوت و سمعانی و اصطخری و غیره کتب قدیم حتی نفحات و مقامات ثبت اند. و دانشمند بزرگوی هم در سرگذشت پیر هرات بر روزهای نبادان فصلی دارد (ص ۱۰۵ - ۱۱۳). (۸)

جائز بود که مرتب دانشمند نقشه فوق، نامهای قدیم را قراریکه در عصر انصاری در قرن (۵ هـ) بود ضبط میکرد، و در قوسین اشکال جدید آنرا می نوشت مثلاً : نبادان (نوبادان = نوبادام) و بغاوردان (غوردان). (۹)

### ماخذ

۱. بنگرید : سمعانی کتاب الانساب ۸۵\_ ۸۶. حدود العالم ۹\_ ۲۴ متن عکسی. ابن حوقل : صورة الارض، ترجمه فارسی ۱۵۰\_ ۱۹۹\_ ۲۳۳\_ ۲۴۶.
۲. در نسخه مطبوع عکسی مرگلیوث (لیدن) این کلمه خوب بنظر نمی آید. در طبع الانساب حیدر آباد هند ، ۱۹۶۳ م (ج ۲ ص ۲۶۸) يقال لها غاوزغان است که در اللباب ابن اثیر : غاورغان و در معجم البلدان یاقوت : غاوزجان ضبط شده و بقول سمعانی مرد فاضلی بنام ابوالحسن علی بن علی البغاوزجانی بدان منسویست (۲۶۸/۲)
۳. سمعانی : الانساب عکسی ۸۵ ب
۴. اصطخری : مسالک المعالک ۲۶۶، در یک ترجمه فارسی اصطخری (طبع تهران) این مطلب نیست. ولی متن عربی معتبر تر است.
۵. سمعانی : الانساب ۳۵ الف، طبع عکسی بغداد، ۱۹۷۰\_ از روی طبع عکسی لیدن بوسیله مرگلیوث. در طبع حیدر آباد هند ۱۹۶۲ م، ج ۱ ص ۲۳۴ نام ابوالمظفر بغاوردانی عیناً چنین آمده و طابع در حاشیه نوشته که اسکاف سازنده نوعی موزه باشد. این طبع از روی چند نسخه خطی صورت گرفته است و بنا برین ضبط تمام نسخ خطی الانساب همین بغاوردانی است لا غیر.
۶. در حالیکه اگر عبارات این کتب را هم باضافت بوحفص به بغاوردان بخوانند، اشکالی نمی ماند.
۷. در داخل متن مناقب شیخ الاسلام اشاره جزوی هم به تصریح نام مؤلف آن یا حضرت جامی نیست، ولی تاریخ کتابت آن ۲۴ شوال ۹۲۳ ق است. در (ص ۳) مینویسد : «جامع مقامات شیخ الاسلام گفته است که این کلمه (هن) آفرینست که همه نیکی ها در ضمن آنست یعنی چنانکه صفت نتوان کرد از غایت نیکویی و ازین پدید می آید ک جامع مقامات شخص دیگرست غیر از جامی. در طبقات الصوفیه (ص ۲۴۵) اشارتست که شیخ الاسلام بنام مقامات کتابی داشت و در حین املا

طبقات در دست املاء کننده آن بود. ولی این اشارت ضعیف بنظر می آید و عبارات طبقات را طوری هم توان خواند که وجود کتاب مقامات را از آن استنباط نتوان کرد.

۸. نبادان را اکنون نویدام و بغاوردان را غوردان گویند، که گویش جدید مردم است. نویدان را یاقوت متوفا ۶۲۶ ق ضبط کرده که نبادان شکل قدیم آنست. و یکتن بانوی عارفه محدثه امة الله بنت محمد بن احمد النبادانی بدان منسوب است. این بانوی نبادانی درسگاه حدیث در هرات داشت و چندین تن محدثان ازو روایت کنند، که ازان جمله محمد بن طاهر المقدسی و خود ابو سعد سمعانی و پسرش ابوالمظفر عبدالرحیم باشد. معجم البلدان، ۸ - ۲۴۴ و ۸ - ۳۲۰ طبع مصر ۱۹۰۵ م. جای تعجب است که در دو منبع رسمی مملکت: قاموس جغرافی افغانستان و اتلس قریه های افغانستان طبع اخیر، ذکری از بغاوردان یا غوردان نیست، در حالیکه برادران هراتی ما همه بوجود کنونی و تسمیه غوردان گواهی دهند، ولی در هر دوی این منبع غوران آمد که بفاصله ۵، ۲۶ کیلو متر در جنوب شرق هرات در گذره واقعست بین ۶۲ درجه ۲۶ دقیقه، ۳۶ ثانیه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۱۷ دقیقه، ۵۲ ثانیه عرض شمالی (قاموس جغرافی ج ۲)

۹. مجله ادب، سال ۱۳۵۵ ش. شماره دوم - ص ۵.